



ضرورت علم انسانی اسلامی از بدیهیات است / مولفه ها و ارکان هر علم

آیت الله رشاد در همایش یادمان علامه طباطبایی گفت: تناسب مولفه های رکنی که پنج عنصر هستند و در فلسفه علم مورد بررسی قرار می گیرد، با فراهم شدن آن عناصر است که علمی پدید می آید.

آیت الله رشاد در همایش یادمان علامه طباطبایی گفت: تناسب مولفه های رکنی که پنج عنصر هستند و در فلسفه علم مورد بررسی قرار می گیرد، با فراهم شدن آن عناصر است که علمی پدید می آید.

به گزارش خبرگزاری مهر، همایش یادمان علامه سید محمدحسین طباطبایی (ره) با عنوان تشیع و مختصات فرهنگ شیعی با جستاری در علوم انسانی اسلامی، عرفان علامه طباطبایی صبح روز گذشته دوشنبه مورخ ۲۱ آبان و ماه جاری در دانشگاه علامه طباطبایی برگزار شد.

آیت الله رشاد موسس و رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و رئیس شورای حوزه و علمیه های علمی استان تهران با حضور در این یادمان که با حضور اساتید حوزه و دانشگاه و شماری از منصوبین به علامه طباطبایی برگزار می شد، عنوان بحث بنده علوم انسانی اسلامی بایستگی و بایسته های آن است. این بحث هم بسیار وسیع بوده و هم احیاناً به اعتبار پاره های از نکاتی که اشاره خواهم کرد، باید جزء بدیهیات تلقی شود. این بحث در زمره پرسش های فلسفی نیست که راجع به علم قبل از مبادی و مبانی مطرح می شود. چند پرسش داریم که به تعبیر ما، ماقبل از مبادی و مبانی و پرسش صریح پیشاپیش انگارند؛ یعنی همانطور که مبادی و مبانی یک علم پیش از خود علم مورد بحث قرار می گیرد، در اینجا باید چند پرسش را پاسخ داده باشیم تا نوبت به مبادی و مبانی این مبحث برسد.

آیت الله رشاد با طرح این سوال که آیا چنین علمی ممکن است؟ افزود: این پرسش از مبادی و مبانی نیست، یعنی میدا عزیمت به تولید علم قلمداد نمی شود، پیش از آنکه اصولاً به مبادی علم بپردازیم، باید این پرسش، پاسخ مثبت دریافت کرده باشد. پس پرسش از امکان در زمره مبادی و مبانی نیست. اگر نگاه شرعی و دینی داشته باشیم، پرسش از جواز هم همینطور است. آیا جایز است؟ اولاً می پرسیم آیا ممکن است؟ و دوم آیا جایز است؟

سومین پرسش که از این سنخ می باشد این است که آیا چنین امری ضروری و بایسته است؟ و چهارمین پرسش اینکه آیا قاعده و مند و سودمند است؟ این چهار پرسش، پرسش های قبل از مبادی و مبانی و چون این یک خطای شایع در بین کسانی است که در حوزه فلسفه مضاف فعالیت می کنند و تصور می کنند این ها جزء مبادی علم هستند؛ این مباحث ماقبل از مبادی و مبانی هستند. یعنی اگر پرسش اول جواب مثبت نگیرد، دیگر نباید از مبادی و منابع فلسفه و غایت آن سخن گفت.

رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: آنچه که عنوان اصلی عرض بنده در این جلسه است پاسخ به سوال چهارم، یعنی بایستگی علوم انسانی اسلامی است. آیا علم انسانی اسلامی ضروری است یا نه؟ از زوایای مختلفی به این مساله می توان پاسخ داد. یکی از آن ها این است که ما از مولفه های علم و مقوم و های علم یعنی آن عناصری که با وجود آن ها علم، علم و علم می شود سخن بگوییم مولفه های رکنی و ای که انباشتی از معارف هرگاه برخوردار از آن شد، یک دستگاه معرفتی به وجود می آید که ما نام آن را علم و علم می گذاریم.

آیت الله رشاد در ادامه تصریح کرد: بحثی در فلسفه سنتی ما مطرح است که به آن هم فلاسفه پرداخته اند و هم اصولیون و شاید اصولیون بیش از فلاسفه به این بحث پرداخته اند و آن این است که ملاک و مناط وحدت و تمایز علم به چیست؟ اصولاً علم کی و علم می شود؟ صرف انباشته ای از مسایل در کنار یکدیگر علم نخواهد شد. کی مجموعه از مسایل تبدیل به علم می شود و چه زمانی علوم شروع به جدا شدن از یکدیگر می کنند؟ مرز بین علم و ها به چه چیزی تعیین می شود؟ به این مساله معیار وحدت و تمایز علم گفته می شود. در اینجا نظریات مختلفی است که مستحضرید بعضی گفته اند که ملاکی که وحدت علم را سبب می شود و امتیازی که سبب جدا شدن علم از سایر علوم می شود، و غایت و غایت است. مجموعه مسایلی که غایت واحدی را تأمین می کنند یک علم را به وجود می آورند. بعضی می گویند که به و موضوع و است که

در هر علمی با علم دیگر متفاوت است و همینطور بعضی اشاره به «روش» و «منطق»؛ و عناصر دیگر اشاره می‌کنند. عموم این‌ها مخدوش است چون موارد نقض دارند به همین جهت از جمله بحث‌های پرچالش همین بحث ملاک وحدت و تمایز علوم است که حل نمی‌شود؛ چون هرکس که یکی از این مسائل را به مثابه معیار وحدت و تمایز علوم قلمداد می‌کند؛ رقیبش موارد نقضی را مطرح می‌کند. کسانی معتقدند که علم لزومی ندارد که موضوع داشته باشد لذا اگر بخواهیم وحدت و تمایز علم را به موضوع تبیین کنیم، به مشکل برمی‌خوریم. اگر علمی موضوع نداشته یا کسانی بودند مثل حضرت امام(ره) که آخرین نظریه ایشان در اصول این بوده که علم اساساً فاقد موضوع است، حتی علوم حقیقت و فلسفه فاقد موضوع است، حسب مبنا بودن موضوع پرسش علم شدگی علم به چیست بی جواب می‌ماند. و همینطور نسبت به هرکدام از ملاک‌ها، نقض‌هایی را طرح می‌کنند.

رئیس شورای حوزه‌های علمی علمیه استان تهران گفت: ما اینجا بحثی را طرح کردیم با عنوان تناسب مولفه‌های رکنی که مراد از آن پنج عنصر هستند که در فلسفه علم مورد بررسی قرار می‌گیرد که با فراهم شدن آن عناصر است که علمی پدید می‌آید. علم دارای مبادی است. علم دارای موضوع است. علم دارای مسائل است. علم دارای غایت و منطق است. نوعاً علوم این پنج عنصر را دارا هستند آنگاه که این پنج عنصر در تولید انبوهی از قضایا و مسایل با هم متناسب و سازگار شدند، یعنی هر یک فراخور چهارتای دیگر بود، یعنی روش فراخور تأمین غایت یا حل مسایل یا منطق و موضوع بود، آنگاه که اینها متناسخ شدند و سازوار شدند، علم متولد شده است، صرف انباشت مسایل و قضایای متشکته علم به وجود نخواهد آمد، بلکه انبوهی از مسائل آنگاه که علم از این پنج مولفه برخوردار است و این مولفه‌ها با هم سازگار باشند، علم تولید شده است. این را «نظریه تناسخ» می‌گوییم. در واقع این بحث بخشی از مبادی علم یا مابعدالمبادی است. مبادی را اگر به اشکال مختلف طبقه‌بندی کنیم از جمله مبادی حول علمی (مبادی که ناظر بر خود علم است، پرسش‌های فلسفی و ای راجع به خود علم؛ کلیتش و با هویت علم بودگی و اش پاسخ می‌دهد) و مبادی ناظر بر مسائل علم؛ و این دو دسته، دو دسته کلان هستند. آن بخش اول مبادی معطوف به خود علم مثل تعریف علم و از جمله همین پرسش‌ها مانند منطق این علم چیست؟ روش این علم کدام است؟ مسائل این علم چیست؟ غایت این علم چیست؟ پنج عنصر این مسائل و پرسش‌های فلسفی حول علمی پنج عنصرش می‌شود همان مولفه‌های رکنی علم.

عضو شورای انقلاب فرهنگی در ادامه گفت: سوال این است آیا مبانی متخذ و مختار در حوزه‌های شناخت انسان و تحلیل رفتارهای انسانی و پاسخگویی به چگونگی رفتار او و حل مسایل او در رفتار، مبتنی بر منابع و مبادی خاصی است یا نه؟ ما با چه روشی با مسائل مواجه می‌شویم؟ با کدام غایت و روشی به مسائل می‌پردازیم؟ موضوع علوم انسانی چیست؟ موضوع کلان آن قطعاً انسان است. موضوع هریک از شاخه‌ها یک حوزه و ای از مناسبات انسانی است. آیا در هر یک از امور که در مجموع مولفه‌های هستند که علم را تشکیل می‌دهند در پاسخ به این مولفه‌ها و در تحلیل آن‌ها، آیا مبانی و مبادی ما به عنوان مسلمان، به عنوان کسی که به وحی قائل است و وحی را شناختاری می‌داند و منبع شناخت می‌داند و سنت را قبول دارد و مولد معرفت می‌داند، عقل را قبول دارد و منبع معرفت می‌داند، علاوه بر اینکه آن را ابزار می‌داند و احیاناً اشراق و شهود را هم مولد معرفت می‌داند. این نگاه در حوزه معرفت‌شناسی که جزء مبانی هر علمی، چه ابراز بشود چه نشود و چه پنهان و آشکار باشد، آیا بین یک انسان مسلمان با نگاه اسلامی و یک فرد غیر مسلمان با نگاه غیر اسلامی تفاوتی ندارد؟

وی افزود: آیا انسان در نگاه اسلامی با نگاه غیر اسلامی تفاوتی ندارد؟ انسان در نگاه‌های مختلف، اینکه فی‌المثل انسان را موجودی ذات‌مند انگاریم یا بی‌ذات؟ یعنی بگوییم ذات خود را خود خلق می‌کند، تقدم وجود بر ذات، یا آن که انسان را فرهنگی محض و پنداریم با آن مکتبی که می‌گوید انسان ذات‌مند است تفاوت نمی‌کند و یا آن که می‌گوید ذات‌مند است اما بدسرسشت است، انسان گرگ انسان است یا آنکه می‌گوید انسان ذات‌مند اما خوب و سرسشت است، دارای فطرت است و فطرت او الهی است این نگاه‌ها با هم در تعارض نیستند؟

آیت‌الله رشاد ادامه داد: آنکه انسان را فطری می‌انگارد و آنکه فرهنگی می‌انگارد، آنکه دنیال کیستی انسان است نه چیستی آن، به جای چیستی نفس و الامری کیستی آن را مورد مطالعه قرار می‌دهد، تفاوت ندارند. این موضوع علم انسانی است تفاوت‌ها روشن و فاحش در حد تعارض در منابع و روش و منطق هم همینطور. آنکه صرفاً تجربی می‌اندیشد، می‌خواهد همه معضلات و مسائل را با ابزار تجربه حل کند با آنکه به تعدد منابع از جمله وحی و عقل و سنت ملتزم و معتقد است و احیاناً تجربه را هم به عنوان ابزار

پذیرفته است، این دو با هم تفاوت نمی‌کنند؟ یعنی منطق و روش که منابع هم در درونش دیده شده است متفاوت است. همچنین دغدغه و مسائل انسان اسلام با انسان غیر اسلام چه مقدار با هم تفاوت دارند؟

وی گفت: غایت چیست؟ غایت حیات و زندگی؟ آنچه در نگاه اسلامی باید تامین شود این است که علوم انسانی بنا است راهکارهایی را برای تدبیر زندگی انسان تامین کند. علم انسانی چه غایتی را می‌خواهد تامین کند غایت متعالی و برین و بلندی که در نگاه الهی و اسلامی است یا غایت محدود و احیاناً مادی؟

وی ادامه داد: به هر حال با این مقدمه ای که گفته شد این توضیح مختصر را بگویم و نتیجه‌گیری کنم که ما اگر بپذیریم که تفاوت علم و زندگی از همدیگر به موضوع است فقط، موضوع اگر در علوم انسانی، انسان و رفتارها و مناسبات اوست پس در دو مکتب در کلان تفاوت و تعارض تام دارد؛ اگر بگویند به غایت است، غایت انسان مسلمان با غیر مسلمان تفاوت می‌کند؛ اگر منابع روش‌شناسی و منطق است باز همینگونه است.

رییس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تصریح کرد: با این توضیح مختصر می‌خواهم عرض کنم که ضرورت علم انسانی اسلامی از بدیهیات است. از بایستگی عرض کردیم اکنون به بایسته‌ها اشاره می‌کنم. دانشگاه علامه طباطبایی از این عنوان از دو فقره و دو مولفه تشکیل شده است در واقع دانشگاه علوم انسانی علامه طباطبایی است و توقع می‌رود که این دانشگاه پیش‌قدم تولید علوم انسانی اسلامی شود. دانشگاه دیگری را در کشور نمی‌شناسیم که صرفاً علوم انسانی باشد و هم چنین با نام علامه بزرگوار طباطبایی شناخته و نام‌بردار باشد.

وی در پایان گفت: زمانی در آن ابتدا یک جلسه و تشکیلاتی در اینجا تاسیس شده بود برخی از اساتید هم مانند استاد داوری و جناب آقای محقق داماد و استاد دینانی و جناب آقای اعوانی و ما در خدمتشان بودیم. در این جلسات بحث می‌شد که یک مرکزی در دانشگاه علامه تاسیس شود که طبق نظریات و تفکرات علامه به تولید علوم انسانی اسلامی بپردازد که بعد از مدتی منتفی شد. الان دانشگاه به سبب دارا بودن قدرت و ظرفیت و مدیریت خوب و منابع لازم، توقع انجام این کار را تقویت می‌کند. بایسته است که دانشگاه علامه یک اقدام خاصی انجام دهد و پرچمدار و پیش‌آهنگ علوم انسانی اسلامی شود.